Conflict of Execution of Hodoud and Retribution against Children and Adolescents with the Right to Life

Atefeh Abbasi [1], Fatemeh Salehi Nejad [2]

Abstract

Despite widespread legal reforms in the Islamic Penal Code and the code of penal procedure approved in 1392, in the scope of children and adolescents, there are still gaps and bugs in the Criminal liability of the child, the kind of executable punishment against them and procedure of crimes of children.

This article, in a library method and after accurate study of existing jurisprudence and legal sources, concluded that, although existing laws regulate the relative acceptance of the age of criminal liability of children and adolescents in the field of crimes of inferiority and the minimum use of punishment and increase in legislating educative acts ,but the age of criminal liability Especially regarding the execution of hodoud and retribution is considered to face the challenge of aberration with social requirements and can be increased by appropriate separation between age of religious responsibility and criminal liability, based on available jurisprudential and scientific sources, which is a problem related to the execution of retributive punishments and it will raise the limit for children too.

Keywords

Child, Adolescent, Retribution, Hodoud

1. Assistant Professor, Faculty of Law, Sisters Campus/ Imam Sadegh University, Tehran, Iran. (Corresponding author)
Email: atefehabbasi@isu.ac.ir

2. Master of Science in Islamic Studies and Family Law, Sisters Campus/ Imam Sadegh University, Tehran, Iran.

Original Article Received: 3 September 2019 Accepted: 1 November 2019

[Downloaded from childrightsjournal.ir on 2026-11-09]

Please cite this article as: Abbasi A, Salehi Nejad F. Conflict of Execution of Hodoud and Retribution against Children and Adolescents with the Right to Life. Child Rights J 2019; 1(3): 11-33.

[Downloaded from childrightsjournal.ir on 2026-11-09]

تزاحم اجرای مجازات حدی و قصاص علیه کودکان و نوجوانان با حق حیات ایشان

عاطفه عباسی[۱]

فاطمه صالحی‌نژاد[۲]

چکیده

علی‌رغم اصلاحات قانونی گسترده در قوانین مجازات اسلامی و آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ پیرامون اطفال و نوجوانان، همچنان ایرادهایی در حوزه مسؤولیت کیفری، نوع مجازات قابل اجرا و دادرسی جرائم ایشان وجود دارد. این مقاله با روش کتابخانه ای و پس از بررسی دقیق منابع فقهی و قانونی موجود به این نتیجه رسید که هر چند قوانین کشور ناظر به پذیرش نسبی سن مسؤولیت کیفری اطفال و نوجونان در حوزه جرائم تعزیری و استفاده حداقلی از کیفر و افزایش وضع اقدامات تأمینی و تربیتی است، لیکن سن مزبور به ویژه در مورد اجرای مجازات‌های حدی و قصاص فاقد انطباق با مقتضیات اجتماعی بوده و می‌توان با تفکیک میان سن عبادی و مسؤولیت کیفری بر اساس منابع فقهی و علمی موجود، سن مسؤولیت را به نحو مناسبی افزایش داد که این امر مشکل مربوط به اجرای کیفرهای مستوجب قصاص و حد را نیز در خصوص اطفال مرتفع خواهد ساخت.

واژگان کلیدی

کودک، نوجوان، قصاص، حدود

---

۱. دکترای حقوق جزا و جرم‌شناسی از دانشگاه تهران، استادیار گروه حقوق پردیس خواهران دانشگاه امام صادق (ع)، تهران، ایران.(نویسنده مسؤول) Email:atefehabbasi@isu.ac.ir

۲. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد معارف اسلامی و حقوق خانواده، پردیس خواهران دانشگاه امام صادق (ع)، تهران، ایران.

نوع مقاله: پژوهشی **تاریخ دریافت مقاله:** ۱۳۹۸/۶/۱۲ **تاریخ پذیرش مقاله:** ۱۳۹۸/۸/۱۰

[Downloaded from childrightsjournal.ir on 2026-11-09]

مقدمه

آنچه موجب زوال مسؤولیت کیفری در اطفال می‌شود، محرومیت ایشان از صفت ادراک و عدم توان تشخیص واقعیت و درک ارتباط معمولی امور و اشیا به عنوان یکی از شرایط تحقق مسؤولیت کیفری است.

مواد ۱۰ و ۱۱ کنوانسیون بین‌المللی پکن توصیه نموده است، کشورها به علت آسیب‌های روحی و روانی که متوجه کودک می‌شود، حتی‌المقدور از حضور وی در دادرسی کیفری جلوگیری به عمل آورند. قطع‌نامه نهایی انجمن بین‌المللی حقوق جزا نیز مقرر می‌دارد که «قانونگذار باید حداقل سنی را تعیین کند که قبل از آن مرحله، امکان اعمال سیستم جزایی ویژه نسبت به اطفال وجود داشته باشد و این سن نباید کم‌تر از ۱۴ سالگی در زمان ارتکاب جرم باشد.»

در نهایت تلاش‌های جهانی در راستای حمایت از کودک به عنوان آسیب‌پذیرترین عضو خانواده، منجر به تصویب کنوانسیون حقوق کودک گردید که کشورمان در سال ۱۳۷۲ طی ماده واحده‌ای به شرط عدم مغایرت مفادش با موازین شرعی و حقوق داخلی به آن پیوست. مطابق ماده ۱ کنوانسیون، منظور از کودک، افراد انسانی زیر ۱۸ سال است، مگر این‌که طبق قوانین داخلی کشورهای عضو، سن بلوغ کم‌تری پیش‌بینی شود.

تا پیش از تصویب قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، صغر سن ذیل عنوان عوامل رافع مسؤولیت مطرح شده بود، لیکن رفع مسؤولیت کیفری طفل ممیز به علت برخورداری وی از درک و شعور نسبی به طور کامل صورت نمی‌گرفت، لذا ماده ۴۹ که کودکان را در صورت ارتکاب جرم مبرا از مسؤولیت کیفری می‌دانست، واجد قیودی بود که بر اساس آن، کودک ممیز مستحق کیفر تعزیری نیز می‌بود که نشانگر عدم اعتقاد نظام حقوقی ایران به رفع تام مسؤولیت کیفری صغار بود. همچنین نوجوانان علی‌رغم نبود فاصله سنی مشهود و نیز رشد عقلی و سنی قابل ملاحظه با کودکان، به جهت بلوغ دارای مسؤولیت تام کیفری بودند که با واقعیات زیستی و اجتماعی موجود همخوانی نداشت. توضیح ضروری آنکه هرچند نباید بزه‌کاران بالغ زیر ۱۸ سال را بدون

[Downloaded from childrightsjournal.ir on 2026-11-09]

مسؤولیت در قبال اعمال ارتکابی رها کرد، لکن برابری کامل مسؤولیت کیفری بالغان زیر ۱۸ سال و بزرگسالان قابل تأمل بوده و ضرورت تدوین قانونی برای تعیین مسؤولیت کیفری متفاوت این گروه سنی با بزرگسالان به شدت احساس می‌شد.

هم‌اینک و همچون گذشته با استناد به نظر مشهور فقهای امامیه وفق ماده ۱۴۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ سن بلوغ پسر، پانزده و دختر، نه سال تمام قمری است، هرچند سن مزبور پایین‌تر از معیار ۱۸ سال مقرر در کنوانسیون حقوق کودک است، لکن با توجه به عبارت اخیر ماده نخست کنوانسیون که سایر سنین مندرج در قوانین داخلی کشورها را به رسمیت شناخته، از این حیث خللی به نظام حقوقی کشورمان وارد نیست. علاوه بر این و همان‌گونه که در ادامه خواهد آمد، با توجه به سن کودک و نوجوان ۹ تا ۱۸ ساله و به تناسب افزایش سن مزبور، نوع و کمیت واکنش اجتماعی در قبال وی تغییر خواهد کرد که این امر با هدف اصلاح و بازاجتماعی‌نمودن طفل و هماهنگی هرچه بیشتر قوانین داخلی با تعهدات بین‌المللی کشور صورت می‌پذیرد.

لکن نظام حقوقی کشورمان علی‌رغم تصویب قوانین مجازات اسلامی و آیین دادرسی کیفری در سال ۱۳۹۲ کماکان در حوزه حقوق کیفری واجد ایرادها و خلاهایی در موضوع‌های سن مسؤولیت کیفری طفل و نوع مجازات قابل اجرا علیه کودک به ویژه نسبت به کیفرهای بدنی واجد وصف قصاص یا حدی است.

در راستای بازشناسی نظام حقوقی و آسیب‌شناسی ایرادهای مزبور، ضروری است وضعیت موجود قانونی مورد بررسی دقیق قرار گیرد و سپس با بررسی تطبیقی منابع فقهی شیعه و سنی و نیز اسناد بین‌المللی، به این سؤالهای اساسی پاسخ داده شود که آیا بلوغ شرعی شرط کافی برای دارابودن مسؤولیت کیفری و اعمال مجازات در جرائم واجد مبنای شرعی است یا صرفاً شرطی لازم بوده و نیاز به شروط و قیود دیگری وجود دارد؟ ظرفیت‌های موجود در منابع فقهی برای حمایت از کودکان در تعیین سن مسؤولیت کیفری و عدم صدور احکام محکومیت اطفال به حدود و قصاص چیست؟ و بر این اساس آیا امکان تغییر در قوانین موجود، از جمله سن مسؤولیت کیفری و به تبع

[Downloaded from childrightsjournal.ir on 2026-11-09]

آن احکام کیفری مرتبط با آن، بر اساس منابع فقهی و هم راستا با تعهدات بین‌المللی کشورمان وجود دارد؟ لذا این مقاله در ابتدا سن مسؤولیت کیفری کودکان را در منابع فقهی شیعه و سنی بررسی نموده و سپس بر اساس آن‌ها، راه‌کارهای اصلاحی قابل اجرا برای اصلاح سن مسؤولیت کیفری به ویژه در اجرای مجازات‌های مستوجب حد و قصاص را مطرح می‌نماید.

پیشینه تحقیق

تاکنون کتب و مقالات چندی در حوزه حقوق کودک با تأکید بر مسؤولیت کیفری وی و دادرسی جرائم کودکان و نوجوانان تألیف گردیده که از جمله می‌توان به کتاب سن مسؤولیت کیفری در حقوق جزای اسلامی و حقوق موضوعه نوشته عبدالرضا اصغری در سال ۱۳۷۸، حقوق کودک در نظام حقوقی ایران به قلم عاطفه عباسی در سال ۱۳۹۵، کتاب حقوق کودک به قلم مریم عباچی و مقالات «بررسی سن کودک و آثار حقوقی آن از منظر اسناد بین‌المللی» به قلم مهدی عباسی سرمدی و عهدیه زنگی اهرمی منتشرشده در مجله ندای صادق در سال ۱۳۹۵، «سن مسؤولیت کیفری کودکان و نوجوانان در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲» به قلم مهدی صبوری‌پور و فاطمه علوی صدر منتشره در پژوهشنامه حقوق کیفری در سال ۱۳۹۴ و «تحولات سن کودکی در حقوق ایران» به قلم امیرحمزه زینالی و تاچارا روحی کریمی چاپ‌شده در مجله مطالعات فرهنگی و ارتباطات در سال ۱۳۹۶ و... اشاره نمود، هرچند مطالب ارزشمندی در آثار مزبور منعکس شده، لکن بررسی دقیق و تطبیقی میان احکام مندرج در اسناد بین‌المللی مانند کنوانسیون حقوق کودک و منابع معتبر فقهی متعلق به فقه شیعه و اهل سنت صورت نپذیرفته است و صرفاً یا از زاویه فقه شیعه به این مسأله پرداخته شده و یا از زاویه مقررات بین‌المللی، حال آنکه با بررسی توأمان منابع فقهی شیعه و سنی و نیز قوانین بین‌المللی به طور جامع‌تری می‌توان نسبت به رفع ایرادات موجود در قوانین داخلی اقدام نموده که در آثار موجود، چنین نتیجه‌ای حاصل نشده

[Downloaded from childrightsjournal.ir on 2026-11-09]

است. افزون بر این، استناد به اصلی‌ترین منابع فقه عامه و امامیه و نیز منابع اصیل حقوقی، ویژگی دیگر پژوهش حاضر است که آن را از سایر پژوهش‌ها متمایز می‌کند، چراکه اصلی‌ترین منبع تدوین قانون در کشورمان، فقه اسلامی است و می‌توان با استفاده از ظرفیت‌های منبع مزبور راه حل مناسبی برای برون‌رفت از مشکلات جاری یافت.

سیاست تقنینی ایران در قبال اعمال مجرمانه کودکان و نوجوانان

با عنایت به تصریح ماده ۱۴۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ بر عدم مسؤولیت کیفری اطفال و نیز امکان اعمال اقدامات تأمینی و تربیتی نسبت به ایشان وفق ماده ۱۴۸ همان قانون، مواد متعدد قانون با توجه به سن طفل یا نوجوان مرتکب، حسب مورد امکان اعمال برخی مجازات‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی را پیش‌بینی نموده است.

یکی از نوآوری‌های این قانون توجه ویژه به بالغان زیر ۱۸ سال است. در قانون پیشین به محض رسیدن کودک به سن شرعی، مسؤولیت کیفری تام و مجازاتی هم‌پایه بزرگسالان علیه وی اعمال می‌شد و صرفاً با استفاده از قابلیت‌های ماده ۲۲ قانون سابق امکان اعمال تخفیف نسبت به متهم به جهت پاره‌ای شرایط و صرفاً در خصوص جرائم تعزیری وجود داشت (۱)، لکن قانون فعلی رویه‌ای متفاوت اتخاذ نموده است.

در گام نخست اعمال اقدامات تأمینی و تربیتی علیه متهم نابالغ با هدف تأدیب وی در صورت ارتکاب جرائم تعزیری، وفق ماده ۸۸ مجاز شمرده شده است. بندهای ماده ۸۸ بر اساس اهمیت و شدت جرم ارتکابی طبقه‌بندی شده و واجد تناسب قابل توجهی میان عمل ارتکابی و واکنش اجتماعی است.

بر این اساس در خصوص کودکان ۹ تا ۱۲ سال که شامل دختران بالغ و پسران نابالغ می‌گردد، می‌توان طفل را به والدین یا اولیای قانونی او یا اشخاص حقیقی یا حقوقی در صورت عدم امکان و قبول والدین و اولیای قانونی، تسلیم نمود و یا به وسیله

[Downloaded from childrightsjournal.ir on 2026-11-09]

قاضی وی را مورد نصیحت قرار داد. در خصوص اقدامات مندرج در بند یکم ماده، امکان تجدیدنظر خواهی و کاهش اقدامات مزبور نیز پیش‌بینی شده است.

نوجوانان ۱۲ تا ۱۵ سال نیز که دختران بالغ و پسران نابالغ را شامل می‌شود، حسب مورد اخطار و تذکر دریافت می‌کنند یا از ایشان تعهد کتبی دال بر عدم تکرار جرم اخذ می‌گردد و نیز امکان نگهداری ایشان از سه ماه تا یک سال در کانون اصلاح و تربیت در جرائم تعزیری درجه ۱ تا ۵ وجود دارد.

ماده ۸۹، جرائم تعزیری ارتکابی از سوی نوجوانان بین ۱۵ تا ۱۸ سال را مشمول بندهای ماده مزبور قرار داده و به جای مجازات‌های تعزیری مندرج در ماده ۱۹، بر اساس شدت و درجه جرم تعزیری یکی از اقدامات نگهداری طفل در کانون اصلاح و تربیت، پرداخت جزای نقدی، انجام خدمت عمومی، اقامت در منزل و نگهداری در کانون در دو روز آخر هفته را پیش‌بینی نموده است.

علاوه بر این جهت دستیابی به هدف مهم دادرسی جرائم اطفال که همانا فراهم‌نمودن زمینه اصلاح و بازپروری ایشان است، امکان یک بار تجدید نظر دادگاه در حکم صادره بر اساس گزارش‌های اعلامی از روند اجرای مجازات یا اقدام تأمینی و تربیتی پیش‌بینی شده است. وفق ماده ۹۰ قانون علاوه بر امکان اعتراض به احکام صادره بنا بر قواعد کلی دومرحله‌ای‌بودن دادرسی، هرگاه طفل یک پنجم دوره محکومیت خود را گذرانده باشد، می‌توان بنا بر شرایط موجود تا یک‌سوم مجازات وی را کاهش داد و یا مدت اقامت در کانون را به اقامت نزد اولیای قانونی او تبدیل نمود.

اعمال تخفیف در مجازات‌های مندرج در مواد ۸۸ و ۸۹، تقلیل میزان مجازات به حداقل نصف مجازات قانونی، تبدیل اقدامات تأمینی به نوع دیگر، تعویق صدور حکم و تعلیق اجرای مجازات از دیگر اختیارات قاضی در خصوص جرائم ارتکابی اطفال و نوجوانان زیر سن ۱۸ سال وفق قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ می‌باشد. علی‌رغم آنکه اصولاً تغییر قانونی در اقدامات تأمینی و تربیتی به جهت وصف اصلاحی و درمانی اقدامات مزبور عطف به ماسبق نمی‌گردد، لکن در خصوص جرائم اطفال وفق بند «ب» ماده ۱۰ هرگاه به موجب قانون لاحق اقدامات تأمینی و تربیتی تخفیف یابد دادگاه

[Downloaded from childrightsjournal.ir on 2026-11-09]

اطفال، حکم صادره بر مبنای قانون پیشین را بنا بر اقتضا تخفیف می‌دهد. تصریح ماده ۹۵ قانون بر عدم درج سوءسابقه کیفری در سجل کیفری اطفال و نوجوانان به جهت جرائم ارتکابی در رده‌های سنی موصوف و نیز عدم امکان اعمال قواعد تکرار جرم در خصوص جرائم اطفال وفق ماده ۱۳۸ از دیگر نقاط قوت قانون مزبور می‌باشد.

مع‌الوصف تسهیلات پیش‌بینی‌شده در مواد ۸۹ و ۹۰ قانون به جرائم تعزیری اختصاص دارد و در خصوص جرائم مستوجب دیه، حد و قصاص حسب مورد، طفل بالغ دارای مسؤولیت کیفری تام خواهد بود، البته در خصوص قصاص و حد نیز برخلاف رویه سابق قانونی که به صورت مطلق اجرای مجازات‌های مزبور را مجاز می‌شمرد، اجرای مجازات‌ها منوط به درک ماهیت جرم یا حرمت آن از سوی طفل می‌باشد و در صورت فقدان این امر و یا شبهه در کمال عقل وی، حسب مورد یکی از مجازات‌های مقرر در این قانون مورد حکم قرار می‌گیرد. مبنای تشخیص قوه ادراک و عقل طفل وفق تبصره ماده ۹۱ همان قانون، نظریه پزشکی قانونی است، در نتیجه اعمال طیف وسیعی از مجازات جرائم ارتکابی از سوی اطفال خصوصاً در حوزه جرائم جنسی اعم از زنا (ماده ۲۲۴)، لواط (۲۳۴)، تفخیذ (۲۳۶)، مساحقه (۲۳۸)، قذف (۲۵۰)، قوادی (۲۴۲) و... منوط به احراز درک ماهیت جرم یا حرمت آن از سوی طفل بنا بر نظر کارشناس است. مجازات بسیاری از جرائم فوق از نوع بدنی به ویژه سالب حیات است که تحت عناوین قصاص نفس، اعدام، رجم و... در خصوص قتل عمدی و بسیاری از حدود قابل اعمال است.

افراد موضوع ماده ۹۱ مشتمل بر دختران بالغ بین ۹ تا ۱۸ سال و پسران بالغ بین ۱۵ تا ۱۸ سال است. برای تحقق ماده مزبور و رفع مسؤولیت کیفری تمام و کامل افراد بالغ زیر ۱۸ سال باید فرد بالغ بوده و ماهیت و یا حرمت جرم را درک نکرده باشد و در رشد و کمال عقل او شبهه وجود داشته باشد. مقصود از ماهیت جرم انجام‌شده، آگاهی و درک درست مرتکب از رفتار فیزیکی یا نتیجه یا رابطه سببیت میان آن‌ها است. مفهوم حرمت جرم انجام شده نیز به معنای آگاهی وی از موانع شرعی و قانونی ارتکاب عمل است. منظور از رشد و کمال عقل، دارابودن قدرت تمییز نیک از بد است که به

[Downloaded from childrightsjournal.ir on 2026-11-09]

دلیل اهمیت آن در تحمیل مسؤولیت کیفری بر اطفال و نوجوانان یکی از چالش‌های مهم فقهی و حقوقی را به خود اختصاص داده است (۲).

در این ماده، اصل بر مسؤولیت بالغان کم‌تر از ۱۸ سال بوده و فقدان مسؤولیت، امری استثنایی است. به عبارت دیگر برای شمول قوانین جزایی نسبت به نوجوانان باید حد نصاب رشد عقلی احراز شود و اگر شک ایجاد شود، حدود و قصاص بنا بر قاعده درأ رفع می‌گردد. نظریه مشورتی شماره ۹۲/۸۶۳ اداره حقوقی دادگستری نیز بر این امر تصریح نموده که «با عنایت به ماده ۹۱ قانون مجازات اسلامی در مورد جرائم حد یا قصاص، هرگاه افراد بالغ کم‌تر از ۱۸ سال، ماهیت جرم انجام شده و یا حرمت آن را درک نکند و یا در رشد و کمال عقل آنان شبهه وجود داشته باشد، در این صورت حسب مورد با توجه به سن آن‌ها به دیه و مجازات‌های پیش‌بینی‌شده در فصل دهم محکوم می‌شوند.»

هرچند ماده ۹۱، بر لزوم ارجاع به نظر کارشناسان و متخصصان تأکید دارد، لکن نظر ایشان برای مراجع قضایی واجد وصف طریقیت است (۲). در این خصوص به تفصیل بحث خواهد شد.

شایان ذکر است اغلب فقهای امامیه، بلوغ را آغاز پذیرش مسؤولیت کیفری می‌دانند و علاوه بر بلوغ، رسیدن به رشد کیفری را در اهلیت جزایی، شرط نمی‌دانند و در مورد رشد مدنی و حکم معاملات سفیه به تفصیل سخن گفته‌اند. در قوانین مجازات اسلامی مصوب ۱۳۶۱ و ۱۳۷۰ ضرورت رشد عقلی با استناد به فتوای حضرت امام (ره) شرط دانسته نشده بود (۳). بر همین مبنا حتی با سکوت قانون نیز بر مبنای قول مشهور، حکم به قصاص نفس در مورد افراد بالغ غیر رشید صادر می‌شد. برخلاف قوانین پیشین در ماده ۹۱ علاوه بر بلوغ به لزوم احراز رشد عقلی نیز تصریح گردیده است. گفتنی است برخی مانند علامه حلی از فقهای متقدم در کتاب تحریرالاحکام و برخی فقهای معاصر (در استفتائاتی که مراجع قضایی از ایشان نموده) مسأله رشد کیفری و لزوم احراز آن برای اجرای قصاص را مورد تأکید قرار داده‌اند (۴).

[Downloaded from childrightsjournal.ir on 2026-11-09]

تمامی احکام فوق در حالی وضع شده‌اند که مطابق ماده یک کنوانسیون حقوق کودک، عنوان طفل به اشخاص کم‌تر از ۱۸ سال تمام اطلاق می‌شود و در راستای تضمین حقوق کودکان احکامی در خصوص نحوه مجازات کودکان به ویژه ممنوعیت مجازات اعدام یا حبس ابد بدون امکان بخشودگی در مورد اطفال زیر ۱۸ سال و استفاده از مجازات‌های جایگزین و اجتناب از حبس و تدابیر تنبیهی در مورد اطفال در بند «الف» ماده ۳۷ آن سند و بند ۲ ماده ۱۷ مقررات پکن و بند ۵ ماده ۶ عهدنامه بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی وجود دارد. قطع‌نامه هفدهمین کنگره بین‌المللی حقوق جزا، کیفر مرگ و اعمال مجازات حبس ابد، شکنجه و رفتارهای غیر انسانی و سایر مجازات‌های بدنی نسبت به کودکان را ممنوع اعلام کرده و قضات را به استفاده از جایگزین‌های کیفر، میانجی‌گری و سازش و نیز قضازدایی توصیه نموده است.

هرچند وفق ماده ۹ قانون مدنی، اسناد بین‌المللی در حکم قانون عادی کشور است و تقدم و تأخر تصویب آن‌ها در اعتبار و عدم اعتبار آنان مؤثر است، لکن تعهدات مندرج در این اسناد از سوی مراجع بین‌المللی مورد سنجش قرار گرفته و منتهی به اتخاذ تدابیر و تصمیماتی علیه کشور می‌شود. در ادامه این مقاله و جهت یافتن راه حلی برای این مشکل ابتدا به تبیین سن مسؤولیت کیفری در منابع فقهی می‌پردازیم تا امکان تغییر سن بلوغ و افزایش آن و در نتیجه کاهش مصادیق مشمولین کیفرهای حدی و قصاصی بررسی شود.

سن مسؤولیت کیفری در منابع فقهی

همان‌گونه که گفته شد، سن مسؤولیت کیفری در کشورمان بر اساس نظر مشهور فقهای امامیه تعیین گردیده و هرچند با منطوق عبارات مندرج در کنوانسیون حقوق کودک مغایرتی ندارد، لکن با توجه به تغییر شرایط اجتماعی و زیستی، مورد ایراد روان‌شناسان و حقوق‌دانان قرار می‌گیرد، لذا جهت ارائه پاسخی مناسب به ایرادهای مزبور ضروری است منابع فقهی و حقوقی مرتبط با تعیین سن مسؤولیت کیفری بازخوانی و تحلیل گردد.

[Downloaded from childrightsjournal.ir on 2026-11-09]

در فرهنگ قرآن در خصوص بلوغ تعابیری همچون «بلوغ حلم» در آیات ۵۸ و ۵۹ نور، «بلوغ نکاح» در آیه ۶ نسا و «بلوغ أشد» در آیه ۳۴ إسرا به کار می‌رود (۵). منظور از بلوغ حلم و بلوغ نکاح، بلوغ جنسی برای ازدواج است، یعنی توان آمیزش و تولید مثل پیدا شود که در پسر با احتلام و در دختر با حیض شروع می‌شود. حال آنکه مقصود از بلوغ اشد که قرآن کریم سپردن مال به کودک را مشروط به آن کرده است، رشد عقلی و فکری است. مفسرین ذیل آیات ۱۵۲ سوره مبارکه انعام و ۲۲ سوره مبارکه یوسف، مراد از بلوغ اشد را رسیدن به سنی می‌دانند که قوای جسمانی و عقلانی کامل شده، به رشد و شکوفایی می‌رسد، ولی در این زمینه سنین مختلفی را از پانزده سال تا شصت و دو سال ذکر نموده‌اند (۹-۶). حال سؤال اینجاست که چطور در خصوص سپردن مال به کودک، بلوغ فکری لازم است، لیکن قبل از آن می‌توان وی را به دلیل انجام جرم مسؤول دانست و کیفر کرد؟ این پرسش به ویژه در مورد اعمال کیفرهای سالب حیات جدی‌تر می‌شود، لذا با توجه به این‌که رشد، یک مفهوم عام است و شامل امور مالی و غیر مالی، مدنی و کیفری می‌شود، می‌توان با استفاده از قیاس اولویت سن مسؤولیت کیفری کودک را همان سن رشد دانست.

بنابراین با عنایت به آیات قرآن کریم نمی‌توان معیار سن را برای بلوغ برگزید، چراکه از نظر قرآن، سن نه موضوعیت دارد و نه حتی به عنوان اماره رسیدن به بلوغ مطرح است، بلکه آیات قرآن بیانگر تکوینی‌بودن و طبیعی‌بودن مسأله بلوغ هستند و هیچ آیه‌ای نیست که بلوغ را با سن سنجیده باشد (۱۰). معیار و ملاک اصلی قرآن برای پایان دوره کودکی و آغاز مسؤولیت در دوره بزرگسالی از جمله مسؤولیت کیفری، قدرت و توانایی جنسی (احتلام و حیض) به همراه رشد و توانایی فکری (تحقق بلوغ اشد) است و اصولاً تعیین سن خاص در امور تکوینی همچون بلوغ، امکان‌پذیر نمی‌باشد.

روایات به عنوان دومین منبع فقهی، در زمینه بلوغ به سه دسته تقسیم می‌شوند:

دسته اول روایاتی که سخنی از سن به میان نیاورده‌اند و صرفاً به نشانه‌های جسمی بلوغ اشاره کرده‌اند (۱۱).

[Downloaded from childrightsjournal.ir on 2026-11-09]

دسته دوم روایاتی که هم‌زمان با بیان سن به تبیین نشانه‌های جنسی و جسمی بلوغ نیز می‌پردازند (۱۲-۱۱). این روایات سن موضوعیت نداشته، بلکه طریقیت دارد، چراکه معمولاً در آن سنی مد نظر بوده که نشانه‌های بلوغ جنسی آشکار می‌شده و بیان سنی خاص برای بلوغ، تنها از باب غلبه است و نه چیز دیگر.

دسته سوم روایاتی هستند که صرفاً سن را مبنای بلوغ و پایان کودکی در نظر گرفته‌اند (۱۲). این روایات به ویژه روایت حمزه بن حمران از امام باقر (ع) عمده‌ترین دلیل فقهای امامیه در خصوص تعیین زمان بلوغ و به دنبال آن سن مسؤولیت کودک هستند.

لذا چنانچه مشاهده می‌شود، با استناد به روایات نیز نمی‌توان معیار سن را برای بلوغ در نظر گرفت، چراکه غالب آن‌ها به معیار دیگری در این خصوص اشاره نموده‌اند.

نظرات فقیهان نیز منبع دیگر اسلامی است. سن از منظر فقه امامیه، دلیل بلوغ شمرده شده، به طوری که می‌توان به وسیله آن نسبت به بلوغ شرعاً علم پیدا کرد (۱۳)، لیکن به دلیل اختلاف روایات، فقها نیز در خصوص تعیین سن بلوغ با یکدیگر اختلاف نظر دارند. از نظر فقهای امامیه سن بلوغ دختران، ۹ سال و سن بلوغ پسران ۱۵ سال تمام قمری است (۳، ۹، ۱۸-۱۳) و در این زمینه ادعای اجماع کرده‌اند (۹، ۲۰-۱۹) و شهرت (۱۴، ۱۷، ۲۱)، لیکن برخی فقها سنین دیگری را برای بلوغ دختر و پسر در نظر گرفته و یا در این زمینه قائل به تفصیل شده‌اند (۲۳-۲۲). به این معنی که سن بلوغ عبادات را با سن بلوغ معاملات و حدود (مسؤولیت کیفری) متفاوت می‌دانند.

علاوه بر معیار کمّی (سن)، از برخی نشانه‌های کیفی مانند احتلام و حیض نیز به عنوان معیارهای تحقق بلوغ و رشد جسمی نزد فقهای امامیه استفاده شده است (۱۸، ۲۲، ۲۵-۲۴).

در مذاهب اربعه، اصولاً فتوای فقهی که قائل به تأثیر جنسیت در مسؤولیت جزایی و تفکیک میان ذکور و اناث باشد، وجود ندارد و بیشتر فقهای مذاهب اربعه سن مسؤولیت را به طور کلی ۱۵ سال تمام دانسته‌اند.

[Downloaded from childrightsjournal.ir on 2026-11-09]

در نزد فقهای عامه، بلوغ یا با علائم طبیعی مثل احتلام در پسران و حیض در دختران ثابت می‌شود و یا با اتمام پانزده سال برای هر دو و در این خصوص تفاوتی میان دختر و پسر قائل نیستند (۲۶)، لیکن در مذهب مالکی به نشانه‌های جسمی توجه نداشته و سن را معیار بلوغ دانسته‌اند، به طوری که سن بلوغ و به تبع آن سن مسؤولیت کیفری بنابر قول مشهور فقهای مالکی اتمام هجده سالگی و بنا بر نظر مقابل آن، اتمام هفده سال و ورود به هجده سالگی است، هرچند نقل شده که مالکی‌ها اصولاً سن را نشانه بلوغ نمی‌دانسته‌اند (۲۹-۲۷). مشهور فقهای حنفی نیز سن بلوغ را در دختران هفده و در پسران هجده سال می‌داند (۲۶، ۳۰)، ولی برخی حنفیان مشابه دیگر فقهای عامه در دختر و پسر اتمام پانزده سال را به منزله بلوغ در نظر می‌گیرند (۳۲-۳۱). فقهای شافعی (۳۵-۳۳) و حنبلی نیز کمال بلوغ را برای دختر و پسر اتمام پانزده سالگی می‌دانند (۳۶، ۳۸).

در غالب منابع اهل سنت، فقها برای دوره بلوغ فاصله سنی خاصی مطرح کرده‌اند. بدین‌ترتیب که سنین یادشده را انتهای دوره بلوغ و دوازده سالگی را در پسران و نه سالگی را در دختران ابتدای آن دانسته و کودک را در این فاصله سنی «مُراهق» نامیده‌اند (۲۶).

مطابق آنچه گفته شد، اختلاف نظر بسیار فقهای امامیه و عامه در تعیین سن بلوغ، به ویژه در خصوص دختران آشکار می‌گردد (۱۷). عدم اتفاق نظر فقهای پیشین و عملکرد متفاوت کشورهای مسلمان در این زمینه، لزوم بازنگری در تعیین سن بلوغ و به تبع آن سن مسؤولیت کیفری کودک را بیش از پیش روشن می‌سازد. در این خصوص چنانچه بلوغ را فرآیندی بدانیم که دارای شروع و پایان است، می‌توان نظریه تفکیک بین سن مسؤولیت عبادی کودک با سن مسؤولیت کیفری را مطرح نمود، چراکه در انجام تکالیف عبادی، تحقق کم‌ترین میزان توانمندی عقلی که در حال حاضر با بلوغ جنسی حاصل می‌شود کافی است، اما در مسؤولیت کیفری به ویژه در جرائم مستوجب کیفرهای حدی و قصاصی با توجه به اهمیت آثار و نتایج آن، تحقق بیشترین

[Downloaded from childrightsjournal.ir on 2026-11-09]

میزان توانمندی مورد نیاز است که این امر مستلزم در نظرگرفتن بلوغ جنسی و رشد فکری در کودک به طور هم‌زمان خواهد بود.

لکن تا زمانی که سن بلوغ در نظام حقوقی کشورمان اصلاح نگردد، باید از ظرفیت‌های قانونی موجود جهت اجرای عادلانه قانون بهره برد و در خصوص اجرای کیفرهای حدی و قصاصی باید با احتیاط کلیه شرایط قانونی را اجرا نمود که مهم‌ترین آن توجه به نقش کارشناسان و متخصصان برای ارزیابی صلاحیت طفل در درک ماهیت جرم انجام شده و یا حرمت آن و نیز احراز رشد و کمال عقل وی برای شناسایی استحقاق طفل بر اجرای کیفرهای مزبور است که در بخش بعدی خواهد آمد.

جایگاه نظریه کارشناس در احراز قضایی بلوغ و رشد عقلی

بار اثبات صغر یا بلوغ طفل و نیز احراز درک ماهیت عمل ارتکابی و حرمت آن و ارزیابی کمال عقلی وی از مباحث مهم است.

از نقطه نظر فقهی، هرچند حکم صریحی در خصوص متولی اثبات صغر سن به طور کلی نمی‌توان یافت، اما با توجه به نظریات مطروحه در باب قتل می‌توان به این ترتیب نتیجه گرفت که هرگاه ادعای ولی دم و متهم به قتل در خصوص صغر در تعارض با یکدیگر باشد، ادعای متهم به قتل را به همراه سوگند پذیرفته و ولی دم را مکلف به اثبات بلوغ نموده‌اند (۳۹). عده‌ای دیگر قید «به احتمال صدق گفتار مدعی» را به امر فوق افزوده‌اند. مبنای این نظرات استصحاب می‌باشد که بر اساس آن هرگاه در حدوث یا عدم حدوث بلوغ تردید شود، ادامه کودکی استصحاب گردیده و ولی دم باید ادله خلاف آن را اقامه کند (۴۰)، البته استناد به اصل برائت نیز در توجیه این نظریه مفید خواهد بود (۳، ۴۱).

هم‌اینک در فرآیند دادرسی با لحاظ مبانی فقهی فوق و با توجه به فنی‌بودن احراز این امر، اثبات آن بر عهده دادگاه قرار دارد.

[Downloaded from childrightsjournal.ir on 2026-11-09]

برای این منظور، نظام قضایی نیازمند همکاری کارشناس است، هرچند احتمال خطا و عدم صحت در این حوزه نیز وجود دارد، لکن واقع‌نمایی نظریه کارشناسی و استفاده از روش‌های علمی غیر قابل انکار است.

پرسش اصلی که مطرح می‌شود، آن است که جایگاه نظریه مزبور در صدور حکم قضایی چیست؟ به دیگر سخن هرچند در تبصره ماده ۹۱ این امر منوط به اخذ نظر کارشناس گردیده، لکن آیا قاضی مکلف به تبعیت از نظریه مزبور است یا می‌تواند برخلاف آن و بر اساس نظر خود اقدام به صدور رأی نماید؟

در فقه اسلامی، اعتبار نظر کارشناس ناشی از بنای عقلا در رجوع جاهل به عالم بوده و بحث از ماهیت و مبنای توجه به نظر اهل خبره دارای سابقه طولانی است. برخی فقها وجود علم و قطع در بیانات شاهد نسبت به واقعه را برای تحقق دلیل شهادت کافی دانسته و بر حسی‌بودن منبع این علم اعتقادی ندارند و شهادت را در کلیه ابعاد حسی و غیر حسی معتبر می‌دانند، لذا نظر کارشناس را نیز ذیل باب شهادت مطرح کرده و شرایط شاهد و حتی تعدد آن در اثبات برخی جرائم نظیر حدود را نسبت به کارشناسی نیز شرط نموده و به نظریه کارشناسی، ارزش و اعتباری هم پایه شهادت اعطا می‌کنند. در نظر مقابل دسته‌ای دیگر، شهادت را دارای مبنای حسی و کارشناسی را فاقد این مبنا دانسته‌اند. به دیگر سخن شاهد، ناظر تحقق واقعه حقوقی است، در حالی که کارشناسی دارای ماهیتی تخصصی بوده و اعتبار آن نه به دلیل مبنای حسی، بلکه به دلیل وثوق و اعتماد قاضی به صدق اظهارات کارشناس می‌باشد. نظر اخیر با ماهیت کارشناسی و جایگاه علمی و تخصصی اهل خبره انطباق بیشتری دارد.

علاوه بر این برخی فقها علم قاضی را که ممکن است از نظریه کارشناسی نیز حاصل شود، به صورت مطلق معتبر می‌دانند و برخی میان علم در امور حق‌اللهی و حق‌الناسی قائل به تفکیک هستند (۱۳، ۳۹). بر این اساس علم قاضی در حقوق‌الناس به شرط آن که از روی حس و مبادی قریب به حس، یعنی از راه قرائت و امارات قابل استناد و اثبات باشد دارای حجت است، ولی در حقوق‌الله و البته حدودی که طرق اثبات آن در شرع منحصر به شهادت و اقرار با شرایط و تعداد خاص است، فاقد حجیت

[Downloaded from childrightsjournal.ir on 2026-11-09]

بوده و خصوصیات مربوط به اثبات و ذکر انحصاری ادله نشان از عدم حجیت علم قاضی در آن‌ها دارد، در نتیجه اگر علم قاضی در میان ادله به صراحت ذکر شده باشد، می‌توان به عنوان یکی از ادله به آن استناد کرد. فقهای مزبور اعتبار نظر کارشناس را نیز در همین حد دانسته‌اند و در نتیجه اگر علم قاضی از طریق نظریه کارشناسی در حدود مزبور و مصرح به دست آید، می‌تواند مبنای صدور حکم باشد.

گفتنی است در فقه اهل سنت و مذاهب مالکی و حنبلی، علم تنها در صورت حصول در جلسه قضاوت معتبر بوده و بر اساس نظر حنفیه، علم قاضی در حدود الهی اعتباری ندارد (۲۶، ۴۲).

در نهایت آنکه در حقوق اسلام نه‌تنها به قاضی اختیارات زیادی اعطا گردیده، بلکه به قضاوت آزادانه قاضی توجه اساسی شده است. از اصول اساسی قضای اسلامی، ارزیابی و اطمینان قلبی و وجدانی قاضی از دلایل ابرازی است و اگر باور قلبی قاضی برخلاف ادله اثباتی باشد متابعت از ادله مجاز نیست (۳).

قوانین کشور نیز بر این اساس تنظیم گردیده، لذا هرگاه اتخاذ تصمیم قضایی نیاز به اطلاع از نظر متخصص داشته باشد، بر اساس نظر وی یا به تقاضای یکی از طرفین، قرار ارجاع امر به کارشناس صادر می‌شود. کارشناس به قید قرعه از بین کارشناسان رسمی دادگستری دارای صلاحیت در رشته مربوط انتخاب می‌شود و مکلف به انجام موضوع کارشناسی در مهلت معین است. قاضی پرسش‌های لازم را از کارشناس به صورت کتبی یا شفاهی به عمل می‌آورد و نتیجه را در صورت‌جلسه قید می‌کند. در صورتی‌که بعضی موارد از نظر قاضی در کشف حقیقت اهمیت داشته باشد، کارشناس مکلف است به درخواست دادرس در مورد آن‌ها اظهار نظر کند. در صورت نقص نظریه کارشناسی یا ضرورت أخذ توضیح از کارشناس، قاضی موارد لازم را در صورت‌جلسه درج و به کارشناس اعلام می‌کند و او را برای ادای توضیح دعوت می‌نماید. هرگاه پس از أخذ توضیحات، قاضی نظریه کارشناسی را ناقص تشخیص دهد، قرار تکمیل آن را صادر و اجرای قرار را به همان کارشناس یا کارشناس دیگر محول می‌کند. اگر نظریه کارشناس به نظر مقام قضایی، محل تردید باشد یا در صورت تعدد کارشناسان، بین نظر

[Downloaded from childrightsjournal.ir on 2026-11-09]

آنان اختلاف باشد، وی می‌تواند تا دو بار دیگر از سایر کارشناسان دعوت به عمل آورد یا نظریه کارشناس یا کارشناسان مذکور را نزد متخصص ذی‌ربط، ارسال و نظر او را استعلام کند. اعتبار نظر کارشناس منوط به انطباق آن با اوضاع و احوال محقق و معلوم مورد کارشناسی است و قاضی می‌تواند وفق ماده ۱۶۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ نظر کارشناس را به نحو مستدل رد می‌کند و موضوع را به کارشناس دیگر ارجاع دهد.

با توجه به نکات فوق، هرچند ارجاع به نظر کارشناس در نظام حقوقی ایران در خصوص بررسی وضعیت طفل صورت می‌پذیرد، لکن نظر کارشناس برای قاضی در مقام طریقیت و حصول عمل دارای اعتبار است و قاضی برای حصول قطع و یقین بنا بر بخشنامه شماره ۵۶۳۱۳/۱ مورخ ۱۳۶۳/۱۲/۶ شورای عالی قضایی از هیچ نوع تحقیقی که علم به بار آورد، منع نشده است.

این امر به دو معناست اولاً قاضی محدود و مضیق به ادله مندرج در قانون نبوده و برای رسیدن به علم می‌تواند از طرق علمی به کشف جرم یا اثبات واقعه حقوقی بپردازد؛ ثانیاً نظریه کارشناسی برای قاضی دارای اعتبار صددرصدی نبوده و تنها روشی برای تحصیل علم است، لذا قاضی می‌تواند برخلاف نظر کارشناس نیز به صدور رأی مبادرت ورزد که این بخش محل تأمل جدی است.

توضیح آنکه منظور از علم قاضی، علمی است که از طرق متعارف به دست آمده و مردم نوعاً از طریق آن می‌توانند به علم برسند (۴۴-۴۳). مقصود از علم قاضی وفق ماده ۲۱۱ قانون مجازات اسلامی، یقین حاصل از مستندات مشخص در امری است که نزد وی مطرح می‌شود و هرگاه به این امر استناد و رأی صادر کند، باید قرائن و امارات دقیق مستند خود را به طور صریح در حکم قید کند، لذا در امور کیفری، این علم مبنای صدور حکم و یکی از راهنمایان اثبات حق است. این علم توأمان برای ارزشگذاری دلیل و نیز مبنا و مستند آن مورد استفاده قرار می‌گیرد و مشروعیت دلیل بسته به میزان اطمینانی است که قاضی به آن دارد و اعتبار ادله منوط به ایجاد علم در قاضی است.

[Downloaded from childrightsjournal.ir on 2026-11-09]

مع‌الوصف تبصره ماده ۲۱۱ و ماده ۲۱۲ قانون مجازات اسلامی، کارشناسی را یکی از جهات تحصیل علم قاضی دانسته و برخلاف سوگند، اقرار و شهادت که جزء ادله هستند، در شمار امارات و قرائن تلقی نموده و حتی تعارض آن، یعنی تعارض دلیل علمی و تخصصی با سایر ادله مانند سوگند را امکان‌پذیر دانسته است! پرسش اینجا مطرح می‌شود که چگونه می‌توان آزمایش و نظر تخصصی را اماره ظنی و اقرار و شهادت را دلیل محسوب نمود؟! حال آنکه ادله علمی قابلیت بررسی مجدد از سوی متخصصان امر را داشته و ضریب خطای آن نسبت به سایر ادله بسیار کم‌تر خواهد بود. به نظر می‌رسد ارجاع این امور به کارشناس مورد وثوق که دارای تخصص و تعهد کافی است بار اشتباهات قضایی را کاسته و به اجرای عدالت کمک شایانی می‌نماید. به واقع باید بدون الزام قاضی و تحدید استقلال وی در قضاوت، وی را مکلف نمود نسبت به اعمال نظریه کارشناسی که فاقد ایراد و تعارض با سایر ادله است اقدام نماید و در صورت وجود این تعارض نیز موضوع را به تیمی از کارشناسان ارجاع نماید تا نسبت به بررسی دقیق جوانب موضوع و ارائه نظریه دقیق اقدام نماید و خود به عنوان فرد غیر متخصص (ولو دارای دانش حقوقی بسیار) از صدور رأی خلاف نظر کارشناس احتراز نماید.

نتیجه‌گیری

با تصویب قوانین مجازات اسلامی و آیین دادرسی کیفری در سال ۹۲، احکام قابل ملاحظه‌ای در جهت تحول جایگاه طفل در حوزه کیفری پیش‌بینی گردید، لکن حقوق کیفری کشورمان همچنان واجد ایراد عدم همخوانی با کنوانسیون حقوق کودک در موضوع سن مسؤولیت و نوع مجازات قابل اجرا در خصوص کودک است.

در حوزه سن مسؤولیت کیفری هم‌اینک وفق ماده ۱۴۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، سن ۱۵ سال برای بلوغ پسران و ۹ سال برای دختران پیش‌بینی شده است. این سن بر اساس نظر مشهور فقهای شیعه تعیین گردیده، لکن با مطالعه منابع

[Downloaded from childrightsjournal.ir on 2026-11-09]

فقهی اختلاف نظر قابل توجهی میان فقهای امامیه و عامه در تعیین سن بلوغ به چشم می‌خورد که این امر لزوم بازنگری در سن مزبور را با لحاظ شرایط و مقتضیات اجتماعی افزون می‌کند، لذا بلوغ را باید فرایندی دارای آغاز و فرجام دانست و سن مسؤولیت عبادی کودک را از سن مسؤولیت کیفری وی تفکیک کرد.

هرچند در قوانین موجود با پذیرش نسبی مسؤولیت افراد زیر ۱۸ سال، تحولی در حوزه مواجهه با مرتکبین جرائم تعزیری ایجاد شده و حتی‌الامکان از رویکرد تأمینی و تربیتی به جای اعمال کیفر استفاده شده، لکن با وجود اصلاحات قانونی همچنان طفل با خطر اجرای مجازات‌های قصاص و حد مواجه است. حال آنکه اجرای مجازات‌های مزبور نسبت به کودکان و نوجوانان، با واقعیات زیستی و اجتماعی موجود همخوانی نداشته و مناسب است در قبال اعمال این افراد از سطح پایین‌تری از مجازات یا اقدامات تأمینی و تربیتی به عنوان واکنش اجتماعی استفاده نمود.

وجود نواقص فوق منجر به عدم اعمال مفاد کنوانسیون درباره برخی حقوق کودکان شده و با روح کلی حاکم بر کنوانسیون، یعنی حمایت همه‌جانبه از حقوق کودک در تعارض است. به هر رو، تحقق حقوق کودک در هر جامعه مستلزم شناسایی مشکلات و تنگناهای موجود و ارائه راه‌کارهای علمی با توجه به برخی مصالح و البته تعهدات بین‌المللی هر کشور بوده و ضروری است اصلاحات قانونی لازم در راستای سازگاری قوانین کیفری با مفاد کنوانسیون صورت پذیرد.

[Downloaded from childrightsjournal.ir on 2026-11-09]

References

1. Abbasi A. Children's Rights. Tehran: Mizan Publication; 2017.p.99.

2. Validi MS. Criminal Law Requirements. Tehran: Immortal Forest Publication; 2014. p.142-148.

3. Khomeini SR. Tahrir al-Vasila. Qom: Dar al-Elm; No Date. Vol.2 p.469.

4. Sharifzade M. How to deal with child and adolescent crime. Tehran: Majd Publicatio;1389. p.74.

5. Holy Qoran. Noor: 58-59; Asra: 134; Nesa: 6.

6. Tabatabaee M. Tafsire almizan. 2nd ed. Qom: Slamic Publication Office of Jameehmodarresine Qom; 1417. Vol.1 p.118.

7. Siwati A. Elder al-Mansour fi Balmothour commentary. 1st ed. Qom: Ayatollah Marashi Najafi Library; 1404. Vol.3 p.55.

8. Fakhr Razi M. Al-Tafsir al-Kabir (Mafatih al-Gheib). 3rd ed. Beirut: Dar al-Hayyat al-Tharath al-Arabi; 1420. p.436.

9. Tusi M. Al-Tebyan fi Tafsir al-Qur'an. 1st ed. Beirut: Dar al-Hayyat al-Thras al-Arabi; No Date. Vol.4 p.318.

10. Mousavi Bojnourdi M. Maturity. Tehran: Matin Monthly; 1999. Vol.1 p.86.

11. Horr Ameli M. Wasael al-Shia. Qom: Al al-Bayt; 1409. Vol.1 p.36-45.

12. Koleini M. Al-Kafi. Tehran: Dar al-Ketab al-Islamie; 1407. Vol.7 p.69-197.

13. Najafi M. Javaher al-Kalam. Beirut: Dar al-Ihia; No Date; Vol.26 p.16-38.

14. Mohaqiq Helli N. Muqtasr al-Mutafi al-Fami'i Jurisprudence. 6th ed. Qom: Institute of Religious Affairs; 1418. Vol.2 p.134.

15. Mohaghegh Sani A. Purposes in the Description of Quaed. 2nd ed. Qom: The Institute of al-Albit; 1414. Vol.1 p.140.

[Downloaded from childrightsjournal.ir on 2026-11-09]

16. Ameli Kerki Z. Al-Fafam, in the Discipline of the Laws of Islam. 1st ed. Qom: The Institute of Islamic Encyclopedia; 1413. Vol.7 p.182.

17. Allame Helli H. Rejal al-Allameh-Kholasa al-Aghval. Najaf: Manshourat al-Matba'a al-Heidari; 1413. Vol.4 p.145-414.

18. Mohaghegh Helli N. The Laws of Islam on the Issues of al-Halal and Haram. 2nd ed. Qom: The Ismaili Institute; 1408. Vol.2 p.85.

19. Ardebili A. Assembly of al-Fayedi and al-Burhan fi Commentary by Arshad al-Adhaan. 1st ed. Qom: Seminary of Islamic Publications Office; 1403. Vol.18 p.187.

20. Halabi H. Ghani al-Nuzwa al-Alym al-Basul al-Fawlawi. Qom: Imam Sadiq Institute; 1417. p.251.

21. Allameh Helli H. Various al-Shi'i fi ahkame al-Shari'i. 2nd ed. Qom: Qom Seminary of Islamic Publications Office; 1407. Vol.2 p.512-513.

22. Bahrani Y. Hadeq al-Nawrati fi Ahkam al-Etrate al-Tahere. 1st ed. Qom: Qom Seminary of Islamic Publications Office; 1405. p.185.

23. Skafi M. Ibn Jenid's Fatwa Collection. 1st ed. Qom: Qom Seminary of Islamic Publications Office; 1416. p.195.

24. Toosi M. Khalaf. 10th ed. Qom: seminary of Islamic Publications Office; 1407. p.282.

25. Ameli Sani. Al-Rouzah al-Bahiyyah fi al-Lama'a al-Mashqiyyah. 1st ed. Qom: Arbitration Bookstore; 1410. p.144.

26. Zahili W. Islamic jurisprudence and its evidence .Damascus: Dar al-Fikr; 1409. p.2966, 4473, 5947.

27. Khorashi M. A Brief Description of Khalil. Beirut: Dar al-Fakir; No Dete. p.291.

28. Salabi W. Talqin fi al-Fiqa al-Maliki. Beirut: Dar al-Kutb al-Umayyah; 1425. p.168.

29. Alish M. Ban al-Jalil A brief description of Khalil. Beirut: Dar al-Fakir; 1409. p.87.

[Downloaded from childrightsjournal.ir on 2026-11-09]

30. Morghiniani A. al-Haddai fi Description of Badajah al-Mubadi. Beirut: Dar al-Hayyat al-Tharath al-Arabi; No Date. p.281.

31. Baberti M. Al-Nanae Description of al-Hadayah. Beirut: Dar al-Fakir; No Date. p.270.

32. Soghdi A. Al-Fatef aal-Fattaw. Beirut: Al-Rasaleh Institute; 1404. p.113.

33. Shafi'I M. Alam. Beirut: Al-Mawarraf; 1393. p.220.

34. Maverdi A. Al-Hawi al-Kabir. Beirut: Dar al-Kutb al-Umayyah; 1414. p.342.

35. Omrani Y. Al-Biyan in the Religion of al-Sham Shafi'i. Jeddah: Dar al-Minehaj; 1425. p.291.

36. Mardawi A. Al-Nassaf in Tarifa al-Rajah Man al-Khalaf. Beirut: Dar al-Hayaa al-Tharath al-Arabi; 1419. p.320.

37. Ibn Qadama. Al-Kafi in Jurisprudence of Alam Ahmad. Beirut: Dar al-Kutb al-Umayyah; 1414. Vol.3 p.12.

38. Behotu M. The discovery of al-Qa'nah as the text of al-Qa'nah. Beirut: Dar al-Katib al-Umayyah; No Date. Vol.3 p.443.

39. Khooyee SA. Mabani Takmila al-Minhaj. Qom: The Institution to Revive Imam Khooyee's Works; 1422. Vol.42 p.77-79.

40. Mansour Abadi A. The burden of proving the defendant's favorable conditions. Tehran: Samt Publication; 2004. p.353.

41. Ibn Qadama. al-Maghni. Beirut: Dar al-Kitab al-Arabiya; 1403. p.357.

42. Sanei P. Public Penal Law. Tehran: Ganj Danesh Publication; 2005. p.72.

43. Diani A. Evidence of Proof of Criminal and Civil Proceedings. Tehran: Tadris Publication; 2008. p.253.

44. Law Department of Razavi University of Medical Sciences. Proof of Criminal Proceedings. Mashhad: Razavi Islamic University; 2007. p.269.

[Downloaded from childrightsjournal.ir on 2026-11-09]